

أم المؤمنین عایشہ صدیقہ

فرزند صدیق حوالہ عنہا

تألیف:

ناصر أبو العلا

مترجم:

أبو سلمان

فہرست مطالب

ش	عنوان	صفحہ
۱	مقدمہ	۳
۲	فضیلت عایشہ ﷺ	۵
۳	از صفات ام المؤمنین ﷺ	۸
۴	دانش و علم	۹
۵	زنی بابرکت	۱۰
۶	سختی و آزمائش	۱۲
۷	توضیح	۱۸
۸	وفات عایشہ ﷺ	۲۴

﴿الْنَبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ (الأحزاب: ۶).

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان

محسوب می شوند»

الحمد لله وحده والسلام على من لا نبي بعده محمد بن عبدالله وعلى آل بيته وصحبه وبعد:

این شرح حال مختصری است از أم المؤمنین صدیقه دختر صدیق، آن بانوی پاکی که خداوند از بالای هفت آسمان پاکی او را اعلام نمود، عایشه أم المؤمنین همسر پیامبر دختر ابوبکر، خداوند در مورد او آیاتی در قرآن نازل فرموده است که شب و روز تلاوت می شوند، پیامبر او را از همه همسرانش بیشتر دوست می داشت، و در رختخواب هیچ زنی جز عایشه بر پیامبر وحی نازل نشده است، و از میان زنان پیامبر فقط او دوشیزه بوده است، و علم و دانشی که عایشه از پیامبر فرا گرفت دیگر هیچ زنی از زنهای پیامبر از ایشان فرا نگرفته است، و پیامبر در حالی دیده از جهان فرو بست که سردر آغوش و برسینه عایشه گذاشته بود، کنیه این بزرگ زن، أم عبدالله و لقبش صدیقه است. پدرش ابوبکر صدیق همراه رسول خدا و اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت و بعد از پیامبران بهترین فردی است که خورشید بر او طلوع کرده است، او یار غار پیامبر و کسی است که رسول اکرم در زمان آخرین بیماری اش به او فرمان داد که پیش نماز مردم شود.

و مادر عایشه أم رومان زینب (و گفته شده دعد) بنت عامر بن عویمر بن عبد شمس، از اولین کسانی است که اسلام آورد چنان که سخن أم المؤمنین بر همین مطالب دلالت می نماید، او می گوید: «پدر و مادرم را نیافتم و مگر اینکه مسلمان بودند» پس او هرگز برای بتی سجده نکرده است.

عایشه رضی الله عنها در سال پنجم بعثت (وگفته شده ششم) به دنیا آمد، دوران کودکی اش مصادف با سخت ترین روزهایی بود که دعوت اسلامی در مکه تجربه می نمود، گویا او با اسلام متولد شده بود تا با تمام مراحل دعوت با آن زندگی نماید.

بعد از وفات أم المومنین خدیجه در ماه شوال در حالی که عایشه شش ساله بود پیامبر او را به عقد خود درآورد، و همچنین وقتی او نه ساله شد بازهم در ماه شوال سال دوم هجری بعد از جنگ بدر او را به خانه اش برد، خودش ماجرا را اینگونه تعریف می کند: «أم رومان (منظور مادرش است) پیش من آمد و من با دوستانم تاب بازی می کردم، مرا صدا زد پیش او آمدم و نمی دانستم از من چه می خواهد، او دستم را گرفت و مرا دم در برد، تند تند نفس می زدم: هه..هه..، مرا وارد اتاقی کرد ناگهان دیدم زنانی از انصار در آنجا هستند مرا که دیدند گفتند: به خیر و برکت باشد».

آری عایشه کودکی اش را در خانه صداقت گذراند و در دوران نوجوانی اش وارد خانه نبوت گردید، و پیامبر با وحی و مژده الهی با او ازدواج کرد چون ازدواج با او را خواب دیده بود ...

عایشه می گوید که: پیامبر به او گفت: «دو بار تو را در خواب دیدم، خواب می دیدم که تو در پارچه ای ابریشمی هستی ... و کسی به من می گفت این زن توست، پارچه را دور می کردم ناگهان می دیدم که توهستی، و آنگاه می گفتم: اگر این از سوی خدا باشد انجام می پذیرد» (بخاری).

پیامبر او را از همه زنانش بیشتر دوست می داشت، و پیامبرگاهی او را به عائش صدا می زد. در بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: پیامبر خدا به من گفت: «ای

عائش این جبرئیل است به تو سلام می کند، گفتم: وعلیه السلام ورحمة الله وبركاته، توجیزی می بینی که من نمی بینم».

جهیزه او چنان که خودش از آن سخن می گوید: «زیرانداز پوستینی بود که از لیف خرما پر شده بود و پیامبر بر آن می خوابید» (مسلم).

آنان زندگی فقیرانه ای داشتند، حتی چراغ نداشتند، بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت می کند که می گوید: «جلو پیامبر می خوابیدم و پاهایم در قبله ایشان قرار می گرفت، و وقتی ایشان به سجده می رفت با دست پاهایم را تکان می داد و من پاهایم را جمع می کردم و وقتی ایشان از سجده بلند می شد پاهایم را دراز می کردم، می گوید در آن روزها خانه ها چراغ نداشتند».

و وقتی او را در این مورد پرسیدند گفت: اگر روغنی می داشتیم آن را می خوردیم (و برای چراغ استفاده نمی کردیم). (أحمد و طبرانی).

دو ماه می گذشت و در خانه پیامبر برای پخت و پز آتش روشن نمی شد، عروه ابن زبیر در این مورد از عایشه پرسید و گفت: خاله با چه زندگی می کردید؟ گفت: با آب و خرما، بجز اینکه پیامبر همسایگانی از انصار داشت که گوسفندان شیردهی داشتند و از شیر آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله می فرستادند و آن را می خوردیم» (بخاری).

و می گوید: «آل محمد سه روز نان با خورش نخوردند و از آن سیرنشدند تا وقتی که پیامبر دیده از جهان فرو بست».

«و پیامبر وفات یافت در حالی که در خانه ام چیزی نبود که کسی بخورد بجز مقداری جو از آن می خوردم تا اینکه از آن خسته شدم، آنگاه آن را تقسیم کردم و تمام شد» (بخاری).

فضیلت عایشه رضی الله عنها

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در میان زنان جهان جایگاه بزرگی دارد، و در سنت مطهر این فضیلت او برای ما توضیح داده شده است، به عنوان مثال در صحیحین از ابی موسی اشعری روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از مردان افراد زیادی به کمال رسیدند، و از زنان جز مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون کسی به کمال نرسیده است، و فضیلت و برتری عایشه بر زنان مانند فضیلت ثرید بر سایر غذاهاست».

و از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که نزد پیامبر آمد و گفت: از میان همه مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش». (بخاری و مسلم).

ذهبی در توضیح این حدیث می گوید: پیامبر جز چیزهای پاک چیزی را دوست نمی داشت، پس ایشان برترین فرد این امت و برترین زن این امت را بیشتر از همه دوست داشت، و هرکسی با این دو دوست پیامبر، دشمنی ورزد سزاوار است که مورد نفرت و خشم خدا و پیامبرش باشد. (سیر أعلام النبلاء).

مردم سعی می کردند هدایایی که برای پیامبر می فرستادند را روزی بفرستند که ایشان پیش عایشه بود، بنابراین همسران پیامبر نزد ام سلمه آمدند و به او گفتند: به پیامبر بگو: تا به مردم بگویند که: هدایای خود را هر جا که پیامبر هست به همانجا بفرستند، ام سلمه می گوید: وقتی پیامبر نزد من آمد این مطلب را با ایشان در میان گذاشتم، آنگاه ایشان رویش را از من برگرداند، باز زنان پیامبر به ام سلمه گفتند: و او به پیامبر گفت، و پیامبر باز هم رویش را از ام سلمه برگرداند، باز وقتی نوبت ام سلمه شد و پیامبر آمد، ام سلمه خواسته زنان را به ایشان

گفت، آنگاه پیامبر فرمود: ای ام سلمه در مورد عایشه مرا اذیت نکن، سوگند به خدا در لحاف و رختخواب هیچکدامتان جز او بر من وحی نازل نشده است.

آنگاه زنان پیامبر فاطمه را نزد پیامبر فرستادند، و فاطمه گفت: زنانت از تو می‌خواهند در مورد دختر قحافه و آنها عدالت را رعایت کنی (فاطمه قضیه را مطرح کرد)، پیامبر فرمود: «آیا کسی را دوست نداری که من دوست دارم؟ فاطمه گفت: بله، گفت: پس این را دوست بدار...»

فاطمه می‌گوید: فاطمه وقتی این را از رسول خدا شنید نزد همسران پیامبر بازگشت، و آنها به او گفتند: تو برای ما کاری نکرده‌ای، نزد پیامبر برگرد و به او بگو: زنانت تو را به خدا سوگند می‌دهند که دختر اُبی قحافه را با آنها برابر قرار بده، فاطمه گفت: سوگند به خدا که هیچگاه در مورد او با پیامبر سخن نمی‌گویم...» (مسلم).

و در صحیح بخاری از هشام بن عروه و او از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: «پیامبر در بیماری‌اش که در آن وفات یافت می‌فرمود: فردا من کجا هستم؟ فردا من کجایم؟ منظورش عایشه بود، آنگاه همسرانش به او اجازه دادند که هر کجا می‌خواهد همان جا بماند، و پیامبر در خانه عایشه ماند تا وقتی آنجا وفات یافت، عایشه می‌گوید: در همان روزی که نوبت آمدن ایشان به خانه‌ام بود در خانه‌ام وفات یافت، و در حالی جان به جان آفرین تسلیم نمود که سرش روی سینه‌ام بود و آب دهانش با آب دهانم مخلوط شد، سپس می‌گوید: عبدالرحمن بن اُبی بکر وارد شد و سواکی با خود همراه داشت که با آن سواک می‌زد، پیامبر خدا به او نگاه کرد، به او گفتم: ای عبدالرحمن این سواک را به من بده، و او سواک را به من داد و من آن را به پیامبر خدا دادم، آن را با دهانم جویدم و نرم کردم و

سپس به پیامبر دادم و ایشان درحالی که برسینه ام تکیه زده بود سواک زد». و در روایتی آمده است: «ستایش خداوندی را سزاست که در آخرین روز زندگی اش آب دهان مرا با آب دهان او قاطی نمود».

عایشه رضی الله عنها روز جنگ جمل به قصد اصلاح بین مردم رهسپار عراق شد، اما فتنه سببیت از همه پیشی گرفت و جنگ جمل درگرفت، عمار بن یاسر (که در آن روز در گروه علی رضی الله عنه بود) بر بالای منبر کوفه رفت و به مردی که از او شنید که به عایشه توهین می کرد گفت: ساکت باش ای زشت ...، سوگند به خدا او (عایشه) در دنیا و آخرت همسر پیامبر است، ولی خداوند شما را آزمایش کرده است که آیا از خدا فرمان می برید یا از او». (بخاری).

و صحابی بزرگوار امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه فضل و جایگاه او را می دانست، روز جنگ جمل وقتی کجاوه ام المؤمنین عایشه پایین آورده شد، علی به او گفت: چطوری مادر؟ عایشه گفت: خوبم، علی گفت: خداوند تو را بیخشد، گفت: و شما را هم. سپس علی همه آنچه برای او لازم بود از قبیل سواری و توشه و اثاثیه را برای او فراهم کرد و همه کسانی از همراهان او را که نجات یافته بودند را با او همراه کرد به جز کسانی که خود دوست داشتند بمانند، و گفت: محمد (منظورش برادر عایشه بود) آماده شو و او را برسان. روزی که عایشه رخت سفر بست علی رضی الله عنه نزد او آمد و ایستاد و مردم جمع شدند و با او خدا حافظی کردند و او با آنها خدا حافظی نمود، و گفت: فرزندانم یکدیگر را سرزنش می کنیم که زیاده روی شده یا کوتاهی سرزده، اگر چنین چیزی شده به یکدیگر تعدی نکنید، سوگند به خدا که در گذشته بین من و علی چیزی نبوده جز آنچه بین زن و خویشاوندان شوهرش رخ می دهد، و با وجود این او نزد من از برگزیدگان است. آنگاه علی گفت: ای مردم سوگند به

خدا او راست می گوید، بین من و او بیش از این چیزی نبوده است، و سوگند به خدا او در دنیا و آخرت همسر پیامبرتان است.

آنگاه علی تا چند مایل او را بدرقه نمود و خداحافظی کرد، و اینگونه فرزندان یک روز همراه او راهپیمایی کردند، خداوند از همه راضی باد.

از صفات ام المؤمنین رضی الله عنهما

عایشه در خانه صداقت پرورش یافت، و با کسی ازدواج کرد که خداوند عزوجل او را فرستاد تا خوبی های اخلاق را کامل نماید، و این امر سبب شده بود تا عایشه اخلاق و سیره ای والا و نیک داشته باشد، و دارای صفاتی باشد که کمتر زنی بدان متصف است، به عنوان مثال: عایشه سخاوتمند و بزرگواری بود، هر چیزی داشت آن را صدقه می کرد، ذهبی از عروه بن زبیر روایت می کند که عایشه رضی الله عنها هفتاد هزار صدقه می کرد، درحالی که گوشه های چادرش را وصله می زد.

و از عطا روایت است که می گوید: معاویه گردن بندی طلایی برای عایشه فرستاد که در آن گوهری بود که بیش از صد هزار قیمت داشت، عایشه آن را بین همسران پیامبر تقسیم کرد.

و از ام ذره روایت است که گفت: عبدالله بن زبیر دو کیسه برای عایشه فرستاد که صد هزار بودند، او سینی خواست و درحالی که روزه بود نشست و آن را بین مردم تقسیم کرد و غروب آن روز از آن یک درهم برای او باقی نمانده بود، سپس گفت: دختر افطارم را بیاور، و او نان و روغنی برای افطارش آورد، ام ذره به او گفت: نمی توانستی از آنچه بین مردم

تقسیم کردی با یک درهم آن برای ما گوشتی می خریدی با آن افطار می کردیم؟ عایشه در جواب گفت: مرا سرزنش نکن اگر به یادم می انداختی این کار را می کردم».

و او متواضع و فروتن بود تا جایی که خودش را از افراد عادی می شمرد، حاکم و طبرانی از عقبه صبهان هنائی روایت می کنند که گفت: عایشه را در مورد گفته الهی که ﴿فَمَنْهُمْ

ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمَنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ (فاطر: ۳۲). «برخی از آنان

برخویشتن ظلم می کنند و گروهی از ایشان میانه روند و دسته ای از ایشان در انجام نیکی ها

پیشتانند». پرسیدم، گفت: فرزندم همه اینها در بهشت هستند، پیشگامان در انجام خوبیها

کسانند که در زمان پیامبر بوده اند و پیامبر به خوبی آنها گواهی می داد، و میانه رو کسانی از

اصحاب پیامبر هستند که از ایشان پیروی نمودند تا اینکه به ایشان پیوستند، و کسی که

برخود ستم کرده افرادی مانند من و تو هستند، می گوید: او خودش را در زمره ما قرار

داد!!!».

دانش و علم

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها از کسانی بود که بیش از همه علم و دانش داشت و فتوا می داد،

بلکه از فقیه ترین و آگاه ترین زنهای مسلمان به ادب و دین و عالم ترین زن پیامبر بود.

زهری می گوید: اگر علم و دانش همه زنان پیامبر و همه زنان جمع شود علم عایشه برتر

خواهد بود.

عطاء بن ابی رباح می گوید: عایشه فقیه ترین مردم و آگاهترین شان بود، و نظر و رأی او

در میان عموم مردم از همه بهتر بود.

و عروه بن زبیر می گوید: با هیچ کس ننشسته‌ام که در قضاوت و در سخنی از سخنان جاهلیت و شعرگویی و علم میراث و طب از عایشه عالم تر و آگاه تر باشد.

و در این مورد آنچه ابوموسی اشعری می گوید برای ما کافی است، او می گوید: «هیچگاه ما اصحاب محمد در سخنی به مشکلی بر نمی خوردیم که در مورد آن از عایشه می پرسیدیم مگر اینکه نزد او علم و دانش می یافتیم».

و مسروق می گوید: «بزرگان اصحاب محمد را می دیدم که در مسایل ارث از او می پرسیدند».

و عبدالله و عروه پسران زبیر ابن عوام که خواهر زاده عایشه بودند و عبدالله و قاسم فرزندان محمد بن ابی بکر و از زنان عمره بنت عبدالرحمن و حفصه بنت سیرین و عایشه بنت طلحه از او فقه آموختند و فقیه شدند.

و مسروق وقتی از عایشه حدیث روایت می کرد و می گفت: صدیقه دختر صدیق محبوب پیامبر کسی که برائت او از بالای هفت آسمان نازل شده به من چنین گفت.

عایشه ۲۲۱۰ حدیث از پیامبر روایت کرده است ۲۹۷ حدیث از آن در صحیحین روایت شده اند و ۱۷۴ تا از آن متفق علیه می باشند و ۵۴ حدیث را فقط بخاری و ۶۹ حدیث را مسلم روایت کرده است و بیش از ۱۸۵ صحابی و تابعی علم و دانش او را نقل کرده و از او حدیث روایت کرده اند.

زنی بابرکت

اتفاقاتی برای عایشه افتاده است که سبب شده اند تا مقرراتی برای راحتی امت در طی آیاتی از سوی خداوند نازل گردد، که بر با برکت بودن عایشه دلالت می نماید و نشانگر این

است که خداوند او را دوست می‌دارد، از آن جمله نزول قرآن به تشریح تیمم.

بخاری از هشام و او از پدرش از عایشه روایت می‌کند که او از أسماء گردن‌بندی عاریه گرفته بود و گردن‌بند گم شد، پیامبر افرادی از یارانش را به جستجوی آن فرستاد، و وقت نماز فرا رسید، و آنها بدون وضوء نماز خواندند و وقتی نزد پیامبر آمدند این مطلب را به او گفتند، آنگاه آیه تیمم نازل شد، و أسید بن حضیر گفت: «خداوند به شما جزای خیر دهد این اولین برکت شما نیست ای خاندان ابوبکر، سوگند به خدا هیچ کاری برایت پیش نیامده مگر آنکه خداوند برایت از آن راه برون رفتی قرار داده و برای مسلمین در آن برکتی قرار داده است.»

و از آن جمله اینکه عایشه رضی اللہ عنہا سبب شد که به امت ادب ورود به قبرستان تعلیم داده شود، عایشه می‌گوید: «شبی که نوبت من بود و پیامبر پیش من بود غلطید و ردای خود را زمین گذاشت و کفش هایش را بیرون آورد و کنارپاهایش گذاشت، و یک قسمت ازار خویش را بر رختخوابش پهن کرد و بر پهلو دراز کشید، دیری نگذشت او فکر کرد من خوابیده‌ام، آهسته ردایش را برداشت و کفش هایش را پوشید و در را باز کرد و بیرون رفت و سپس آهسته در را بست، من چادرم را به سرکردم و روسری پوشیدم و ازارم را پوشیده و سپس به دنبال او راه افتادم، ایشان به قبرستان بقیع آمد و تا مدت طولانی ایستاد و سپس سه بار دست هایش را بلند کرد و آنگاه برگشت و من هم برگشتم، او تند آمد و من هم تند آمدم، او دوان دوان آمد و من هم دویدم و او رسید و من هم رسیدم، از او جلو شدم و وارد خانه شدم و بلافاصله دراز کشیدم آنگاه ایشان وارد شد و گفت: ای عایشه چه شده نفس نفس می‌زنی، می‌گویی: گفتم: چیزی نیست، گفت: به من می‌گویی یا اینکه خداوند

باریک بین آگاه به من خبر خواهد داد، عایشه می گوید: گفتم: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد و آنگاه او را از ماجرا با خبر کردم، فرمود: پس آن سیاهی که من جلوی خود می دیدم تو بودی، گفتم: بله آنگاه به سینه ام ضربه ای زد که دردم گرفت و فرمود: آیا گمان بردی که خدا و پیامبرش بر توستم می کنند؟! عایشه گفت: هرچه را مردم پنهان کنند خدا آنرا می داند، پیامبر فرمود: جبرئیل آمد و مرا صدا زد و از تو پنهان کرد، و من او را جواب دادم و از تو پنهان نمودم، و جبرئیل درحالی که تو لباسهایت را درآورده ای وارد خانه ات نمی شود، گمان بردم خوابیده ای بنابراین دوست نداشتم بیدارت کنم و ترسیدم وحشت کنی، آنگاه جبرئیل گفت: پروردگارت به تو فرمان می دهد که به قبرستان بقیع بروی و برای اهل آن طلب آمرزش نمایی، عایشه می گوید: گفتم: به اهل قبرستان چه بگویم ای رسول خدا! فرمود: بگو: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُتَقَدِّمِينَ مِنَّا وَالْمُتَأَخِّرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ». (رواه مسلم).

سختی و آزمایش

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در جهاد با پیامبر در چهارچوبی که شریعت اجازه می دهد از قبیل آب دادن، پرستاری مجروحین، آماده کردن غذا مشارکت می نمود.

در جنگ احد او و ام سلمه مشک های آب را پر می کردند و به دوش گرفته و مردم را آب می دادند و سپس بر می گشتند و دو باره مشکها را پر می کردند و می آمدند و به مردم آب می دادند، وقتی پیامبر برای غزوه بنی مصطلق رفت عایشه با ایشان همراه بود، این همان غزوه ای بود که بعد از آن سختی و آزمایشی برای عایشه پیش آمد که شاید از سخت ترین آزمون ها و بلاهایی است که بیت نبوت با آن مواجه شده است، آری منافقین آبروی عایشه

را هدف قرار دادند و تهمت بزرگی به او زدند و بیت نبوت را به خیانت متهم کردند، و آتش فتنه‌ای را بر افروختند که رهبرشان عبدالله بن ابی بن سلول آن را رهبری می‌کرد و به پیش می‌برد تا آنکه خداوند آنرا دور نمود و آیاتی نازل فرمود که در آن پاکی و بری بودن عایشه را اعلام می‌کرد و این آیات تا وقتی که خدا بخواهد و جهان باشد تلاوت می‌شوند، منافقین در تهمت زدن به عایشه از یهودیان تقلید کردند که مریم پاکدامن را متهم به زنا کردند و خدا و پیامبرش را تکذیب نمودند.

بگذارید تا خود ام المؤمنین عایشه از این مصیبت سخن بگوید، در صحیح مسلم روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر وقتی می‌خواست به سفری برود بین زنانش قرعه اندازی می‌کرد و قرعه به نام هرکسی می‌افتاد پیامبر او را با خود می‌برد، عایشه می‌گوید: در یکی از جنگ‌ها که می‌خواست به آن برود قرعه به نام من بیرون آمد و با پیامبر همراه شدم، و این بعد از نزول حکم حجاب بود، من در کجاوه سوار بودم و وقتی پایین می‌آمدم با کجاوه مرا پایین می‌آوردند، تا اینکه پیامبر جنگ را تمام کرد و برگشت و ما نزدیک مدینه رسیدیم که شب هنگام اعلام حرکت شد، وقتی آنها اعلام حرکت کردند بلند شدم و رفتم تا از لشکر گذشتم وقتی کارم تمام شد به سوی کاروان باز گشتم دستی به سینه‌ام کشیدم دیدم که گردن‌بندم (که عمانی بود) کنده شده، برگشتم و به دنبال او به جستجو پرداختم، جستجو برای آن مرا معطل کرد، و افرادی که شتر مرا آماده می‌کردند آمدند و کجاوه مرا روی شترم گذاشتند آنها فکر می‌کردند که من در کجاوه هستم، می‌گوید: در آن زمان زنها سبک و لاغر بودند و فربه و چاق نبودند و غذا کم می‌خوردند، بنابراین آنها به این توجهی نکردند که آیا کجاوه سنگین است یا نه و همین طور آن را بلند کرده و روی شتر گذاشته بودند، من

دختری کم سن و سال بودم، آنگاه آنها شتر را بلند کرده و حرکت کرده بودند، بعد از حرکت لشکرگردن بندم را یافتم، به محل اردوی لشکرآمدم دیدم هیچ کس نیست، در جایی که بودم نشستم و دانستم که وقتی ببینند که نیستم به سویم بر می گردند در همین حال که در جای خود نشسته بودم خوابم گرفت و خوابیدم، صفوان بن معطل سلمی ذکوانی^(۱) آخر شب پشت سر لشکر اقامت گزیده بود و حرکت کرده بود و صبح به جایی رسید که من بودم او سیاهی انسانی را دیده بود که خواب بود، آنگاه پیش من آمد وقتی مرا دید مرا شناخت، او قبل از فرض شدن حجاب مرا دیده بود با «إنا لله وإنا إليه راجعون» گفتن او بیدار شدم و با چادرم چهره ام را پوشاندم و سوگند به خداوند او با من حرفی زد و نه از او غیر از «إنا لله وإنا إليه راجعون» چیزی شنیدم، تا اینکه شترش را خواباند و پایش را بر زانوی شتر گذاشت و من سوار شدم و او همچنان شتر را پیش می برد تا اینکه در وسط گرمای ظهر به لشکر رسیدیم، و آنگاه افرادی با تهمت زدن به من هلاک شدند، و کسی که این قضیه را بزرگ کرد عبدالله بن ابی بن سلول بود، وقتی به مدینه آمدم یک ماه مریض شدم و مردم در مورد این تهمت گفتگو می کردند، و من چیزی نمی فهمیدم و متوجه نبودم و آنچه دردم را بیشتر می کرد این بود که در زمان مریضی، آن لطف و مهربانی سابق پیامبر را نسبت به خودم نمی دیدم، پیامبر فقط داخل می شد و سلام می کرد و می گفت: چطورید، این مرا مشکوک می کرد اما متوجه شر نبودم، تا اینکه بعد از بهبودی از بیماری بیرون آمدم و همراه

^۱ - یکی از اصحاب بزرگ پیامبر است در غزوه خندق و دیگر جنگ ها حضور داشت، وی شجاع و خیر و فاضل بود، در جنگ ارمینیه در سال ۱۹ هجری کشته شد، او به دنبال کاروان می آمد و هر چه آنها جا گذاشته بودند را می آورد.

با ام مسطح برای قضای حاجت رفتم، ما شب‌ها برای قضای حاجت می‌رفتیم، و این قبل از آن بود که نزدیک خانه‌ها دستشویی درست کنیم و ما چون عرب‌های گذشته از این چیز دوری می‌کردیم و از اینکه دستشویی نزدیک خانه باشد اذیت می‌شدیم، من همراه با ام مسطح دختر ابی رهم بن مطلب بن عبدمناف که مادرش صخر بن عامر خاله ابوبکر صدیق است و پسرش مسطح بن أثاثه بن عباد بن مطلب، برای قضای حاجت بیرون آمدم، من و دختر ابی رهم پس از قضای حاجت به سوی خانه‌ام آمدم ام مسطح لغزید، و گفت: مسطح هلاک باد، به او گفتم: سخن بدی گفتی! آیا مردی را فحش می‌دهی که در بدر حضور داشته است، او گفت: ای زن نشنیده‌ای که او چه گفته است، گفتم: چه گفته؟ عایشه می‌گوید: آنگاه او مرا از سخن اهل افک با خبر کرد و بیماری‌ام بیشتر شد، وقتی به خانه برگشتم و پیامبر وارد شد و گفت: چطورید؟ گفتم: آیا به من اجازه می‌دهی که پیش پدر و مادر خود بروم، می‌گوید: می‌خواستم خبر را از سوی آنها تحقیق کنم، پیامبر به من اجازه داد و من پیش پدر و مادرم آمدم و به مادرم گفتم: مادرم مردم چه می‌گویند، گفت: دخترم آرام باش سوگند به خدا کمتر زنی بوده که شوهرش او را دوست داشته و هووهای داشته مگر اینکه علیه او زیاد حرف می‌زده اند، عایشه می‌گوید: گفتم: سبحان الله، مردم این را گفته اند، می‌گوید: آن شب تا صبح گریه کردم اشکهایم بند نمی‌آمد و خواب به چشمانم نمی‌رفت، سپس وقتی صبح شد همچنان گریه می‌کردم. وقتی نزول وحی به تأخیر افتاد پیامبر علی بن ابی طالب و أسامه بن زید را فرا خواند تا با آنها در مورد جدا شدن از زنش رایزنی و مشورت کند، أسامه ابن زید آنچه در مورد پاکی همسر پیامبر و محبت آنها با او می‌دانست به پیامبر گفت، و گفت: ای رسول خدا آنها اهل و خانواده تو هستند و ما چیزی

جز خیر نمی دانیم، اما علی بن ابی طالب گفت: خداوند بر تو سخت نگرفته و تو را در تنگنا قرار نداده و غیر از او زن زیاد است، و اگر از کنیز خانه پرسی به تو راست می گوید، عایشه می گوید: آنگاه پیامبر بریره را فراخواند و فرمود: ای بریره آیا از عایشه چیزی دیدی که تو را مشکوک کند، بریره به او گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است هیچ چیزی از او ندیده‌ام که به سبب آن از او عیب بگیرم جز اینکه او دختری کم سن و سال است و خواب می رود و بز خانه خمیر آردش را می خورد، (و در روایت احمد آمده است: آنچه از او می دانم چیزی است که طلا ساز در مورد طلای خود می داند)، و می گوید: آنگاه پیامبر بالای منبر رفت و فرمود: چه کسی در مورد مردی مرا معذور قرار می دهد که اذیت و آزارش به خانواده ام رسیده است، سوگند به خدا در مورد خانواده ام جز خوبی و خیر چیزی نمی دانم و آنها مردی را متهم کرده اند که جز خیر در مورد او چیزی سراغ ندارم و او پیش خانواده ام نمی آمده مگر همراه با من، آنگاه سعد بن معاذ انصاری بلند شد و گفت: من تو را از او راحت می کنم ای رسول خدا اگر از اوس است گردنش را می زنیم و اگر از برادران خزرج ماست به ما دستور بده فرمانت را اجرا می کنیم می گوید: آنگاه سعد بن عباده سردار قبیله خزرج بلند شد او مردی صالح بود اما تعصب او را خشمگین کرد، او بلند شد و به سعد بن معاذ گفت: دروغ می گویی سوگند به خدا او را نمی کشی و توانایی کشتن او را نداری، آنگاه اسید بن حضیر پسر عموی سعد بن معاذ بلند شد و به سعد بن عباده گفت: دروغ می گویی سوگند به خدا او را خواهیم کشت، تو منافقی هستی از منافقان دفاع می کنی، آنگاه دو قبیله اوس و خزرج شوریدند تا اینکه خواستند بجنگند، و پیامبر خدا هم چنان بالای منبر ایستاده بود، و پیامبر آنان را هم چنان آرام می کرد تا اینکه ساکت شدند و

پیامبر ساکت شد، عایشه می گوید: در آن روز کاملاً گریه می کردم و خواب به چشمانم فرو نمی رفت، شب بعد را هم با گریه و بی خوابی سپری کردم، و پدر و مادرم فکر می کردند گریه جگرم را پاره می کند، و درحالی که پدر و مادرم پیش من نشسته بودند و من گریه می کردم زنی از أنصار اجازه ورود نزد من را خواست به او اجازه دادم او نشست و گریه کرد، می گوید: در همین حالت بودیم که پیامبر ﷺ وارد شد و سلام کرد و سپس نشست، عایشه می گوید: از وقتی که این حرفها در مورد من گفته شده بود او نزد من نشسته بود و یک ماه گذشته بود و در مورد من بر او وحی نیامده بود، می گوید: پیامبر وقتی نشست شهادتین را گفت و سپس فرمود: اما بعد: ای عایشه در مورد توبه من چنین و چنان گفته اند، اگر تو پاک هستی خداوند پاکت را بیان می کند و اگر مرتکب گناهی شده ای از خداوند طلب آمرزش کن و توبه کن چون بنده وقتی به گناهی اعتراف کند و از آن توبه نماید خداوند توبه اش را می پذیرد، عایشه می گوید: وقتی پیامبر سخنانش را به پایان رسانید اشکهایم قطع شدند به پدرم گفتم: از سوی من جواب پیامبر را بده، او گفت: سوگند به خدا نمی دانم به رسول خدا چه بگویم، به مادرم گفتم: از سوی من جواب رسول خدا را بده، مادرم گفت: سوگند به خدا نمی دانم به پیامبر چه بگویم، آنگاه من که دختری کم سن و سال و قرآن زیاد نخوانده بودم گفتم: سوگند به خدا می دانم که شما این حرفها شنیده اید و در دلهایتان جای گرفته و آن را تصدیق کرده اید اگر به شما بگویم: پاک هستم و بی گناهم و خدا می داند که پاک و بی گناهم مرا تصدیق نمی کنید، و اگر به کاری اعتراف کنم که خداوند می داند بی گناهم و آن را نکرده ام مرا تصدیق می کنید، سوگند به خدا برای شما و

خود مثالی نمی‌یابم مگر آنگونه که پدر یوسف گفت: ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ﴾ (یوسف: ۱۸). «صبر جمیل است و تنها خداست که باید از او یاری خواست در برابر آنچه بیان می‌دارید.» می‌گوید: آنگاه خودم را برگرداندم و بر رختخوابم دراز کشیدم، و سوگند به خدا می‌دانستم که بی‌گناهم و چون بی‌گناهم خداوند پاکی‌ام را ثابت می‌کند ولی سوگند به خدا فکر نمی‌کردم در مورد من وحی نازل می‌شود و تلاوت می‌گردد، چون خودم را کمتر از آن می‌دانستم که خداوند در مورد من سخنی بگوید که تلاوت می‌شود، بلکه امیدوار بودم که پیامبر خوابی ببیند که خداوند در آن پاکی مرا اعلام نماید، اما هنوز رسول خدا از مجلس خود بلند نشده بود و هنوز کسی از اهل خانه بیرون نرفته بود که خداوند عزوجل بر پیامبرش وحی نازل کرد، و همان سختی که به هنگام نزول وحی ایشان را فرا می‌گرفت، و در روز سرد زمستانی عرق او چون دانه‌های مروارید می‌ریخت، ایشان را فرا گرفت، عایشه می‌گوید: وقتی حالت وحی از پیامبر دور شد او می‌خندید و اولین سخنی که به زبان آورد این بود که گفت: مژده باد تو را ای عایشه خداوند بی‌گناهی و پاکیزگی را اعلام کرد، آنگاه مادرم به من گفت: به سوی او بلند شو، گفتم: سوگند به خدا برای او بلند نمی‌شوم و هیچ کس را نمی‌شناسم جز خداوندی که بی‌گناهی و پاکی‌ام را نازل کرده است، می‌گوید: خداوند این آیات را نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ (نور: ۱۱). ده آیه «کسانی که این تهمت بزرگ را (در باره عایشه أم المؤمنین)

پرداخته و سرهم کرده اند، گروهی از خود شما هستند ... ده آیه « این آیات را خداوند درپاکی و برائت من نازل کرده است.

می گوید: ابوبکر که به خاطر خویشاوندی که با مسطح داشت و از آن جا که مسطح فقیر بود، مسطح را کمک کرد و گفت: سوگند به خدا بعد از آنچه به عایشه گفته هرگز او را

کمک نمی کنم، آنگاه خداوند عزوجل آیه نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ

وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى﴾ (نور: ۲۲). «کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند،

نباید سوگند بخورند به این که بذل و بخشش را از نزدیکان.... باز می گیرند (به علت اینکه

در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده اند)» ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (نور:

۲۲) «مگر دوست ندارید که خداوند شما را ببامرزد؟» (همانگونه که دوست دارید خدا از

لغزش هایتان چشم پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به اینگونه

کارهای خیر ادامه دهید) آنگاه ابوبکر گفت: سوگند به خدا دوست دارم که خداوند مرا

ببامرزد و کمکی که به مسطح می کرد آن را ادامه داد، و گفت: هرگز کمک را قطع نمی کنم.

عایشه می گوید: و پیامبر زینب بنت جحش را در مورد قضیه من پرسید که آنچه می داند

و دیده بگوید، عایشه می گوید: از میان همسران پیامبر با من رقابت می کرد، خداوند او را با

پرهیزگاری محافظت نمود، و خواهرش حمنه بنت جحش با او می جنگید و در میان هلاک

شدگان قرار گرفت.»

توضیح

بعد از اینکه از حقیقت ماجرا مطلع شدیم می‌خواهیم از کسانی که نسبت به ام المؤمنین

عایشه رضی الله عنها زبان درازی می‌کنند چند سؤال کنم:

آیا آنچه شما به ام المؤمنین عایشه نسبت می‌دهید می‌پذیرید که به مادر خودتان نسبت

داده شود؟

آیا شما برای آبروی پیامبر خدا از خود خداوند با غیرت‌تر و حساس‌تر هستید؟ و حال

آنکه خداوند در مورد برائت و پاکی زن پیامبر از بالای هفت آسمان آیاتی نازل کرده است

که شب و روز تلاوت می‌شوند؟

آیا شما در مورد آبروی پیامبر از خودش حساس‌تر و دلسوزترید، و حال آن که پیامبر

با زبان و عملاً به پاکدامنی زنش شهادت می‌دهد؟

ای کسی که نسبت به عایشه زبان دراز می‌کنی!

آیا از خودت نپرسیده‌ای که چگونه خداوند به تو و پدرت و بسیاری از مردم زنان پاکی

فراهم نموده، و اما شما می‌گویید که به پیامبر، سرور انسانیت زن پاکی نداده است؟

خداوند هیچ پیامبری مبعوث نکرده که زنش فاحشه و زناکار باشد، هرگز، و آنچه

در سوره تحریم در مورد زن نوح و لوط گفته شده، منظور فقط خیانت در دین و توحید و

هم آهنگی با کفار علیه دعوت پیامبران است.

و هدف از این زبان درازی غیر از تأویل قرآن به قصد ایجاد فتنه بین مسلمین چه می‌تواند

باشد، خداوند شما را رسوا می‌نماید و پرده از رازتان بر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿مِنَّهُ ءَايَاتٌ

مُحَكَّمَتٌ هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ وَأُخْرٌ مُتَشَبِهَةٌ ^{صلی} فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ﴿ (آل عمران: ۷). «بخشی از آن (قرآن)، آیه های «محکمات» است (و معنای واضح و روشنی دارند) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، بخشی از آن، آیه های «متشابهات» است (و معنای دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می رود) و اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف از حق و کج روی است، برای فتنه انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند». آیا نمی‌دانی که با تهمت زدن به ام المؤمنین عایشه شما به مادر هر زن و مرد مسلمانی از زمان محمد تا آخرین مسلمانی که از این دنیا می‌رود تهمت می‌زنی، فکر کن به حیثیت و ناموس چند میلیون و بلکه چند میلیارد توهین کرده‌ای و به عذاب دردناک این کار بیندیش، چون خداوند انتقام دوستانش را در دنیا آخرت می‌گیرد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴿۵۱﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ ^{صلی} وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۵۲﴾﴾ (غافر: ۵۱-۵۲). «ما قطعاً پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روز که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری نمی‌کنیم. آن روز که عذرخواهی ستمگران برایشان سودی نمی‌رساند، و نفرین (و طرد از رحمت خدا) بهره آنان خواهد بود و سرای بد (دوزخ) از آن ایشان خواهد شد».

ای کسی که به ام المؤمنین زبان درازی می‌کنی!

شاید بهتر باشد برای تکمیل سخن، بعضی از اقوال علماء را در مورد کسی که به ام المؤمنین عایشه فحش و ناسزا می گوید یا او را متهم می کند، برایتان بگویم.

ابوالحسن صقلی روایت می کند که قاضی ابابکر الطیب گفت: خداوند وقتی در قرآن آنچه را مشرکین به او نسبت داده اند بیان می کند خودش تسبیح و پاکی خود را از آنچه آنها می گویند بیان می کند، چنان که می فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ﴾ (انبیاء:

۲۶). «و (یهودیان و مسیحیان و مشرکان) می گویند: خدا فرزندی برای خویش برگزیده است، او پاک و منزّه است (از چنین ناشایستها و نارواها)» و خداوند آنچه را منافقان به عایشه نسبت داده اند بیان نموده و می فرماید: ﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ

نَتَكَلَّمَ بِهَا سُبْحٰنَكَ﴾ (نور: ۱۶). «چرا نمی بایستی وقتی که آن را می شنیدید، می گفتید: ما را نسزد که زبان بدین تهمت بگشاییم، سبحان الله!» خداوند خودش را تسبیح می گوید در بری بودن عایشه از بدی و زشتی همان طور که در بری بودن و پاک بودنش از بدی تسبیح خود را می گوید، والله المثل الأعلى.

و این قول مالک را تأیید می کند که می گوید: (خداوند در مورد عایشه می گوید:

﴿يَعْظُمُكُمْ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۱۷) «خداوند

نصیحت تان می کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید» پس هرکسی به عایشه تهمت بزند با قرآن مخالفت کرده و هرکسی با قرآن مخالفت نماید کشته می شود).

ابن حزم می گوید: قول مالک در اینجا صحیح است، و این ارتداد کاملی است و تکذیب خداوند است که عایشه را قطعاً پاک قرارداد است. (المحلی).

وابوسائب قاضی می گوید: روزی در طبرستان نزد حسن بن زید بودم، مردی نزد او در مورد عایشه سخنان زشتی گفت، حسن گفت: ای غلام! گردن او را بزن، آنگاه علوی ها به او گفتند: این مرد از شیعیان ماست، گفت پناه بر خدا، این مردی است که به پیامبر طعنه می زند، خداوند متعال می فرماید: ﴿الْحَيِّثُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيِّثُونَ لِلْحَيِّثَاتِ ط

وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ

كَرِيمٌ ﴿۲۶﴾ (نور: ۲۶). «زنان ناپاک، از آن مردان ناپاک و مردان ناپاک، از آن زنان

ناپاکند، و زنان پاک، متعلق به مردان پاکند، و مردان پاک، متعلق به زنان پاکند، آنان از نسبت های ناموسی ناروایی که بدانان داده می شود مبرا و منزه هستند، آنان آمرزش و روزی ای نیک دارند». پس اگر عایشه پلید بود پیامبر پلید بوده است، والعیاذ بالله، پس این مرد کافر است گردنش را بزنید و آنگاه گردن او را زدند و من حضور داشتم. (شرح أصول السنة لالکائی).

و ابوموسی عبدالخالق بن عیسی بن احمد بن جعفر شریف هاشمی می گوید: هرکسی عایشه را به چیزی که خداوند پاک بودن او را از آن اعلام کرده متهم کند، از دایره دین خارج می شود و نکاح او با زن مسلمان بسته نمی شود. (الصارم المسلول).

و امام نووی در ذکر فواید و درس هایی که حدیث افک دربر دارد می گوید:

(چهل و یکم) پاک بودن عایشه از تهمت، و این برائتی قطعی است با نص قرآن، و اگر انسانی والعیاذ بالله در آن شک کند کافر می شود و به اجماع مسلمین مرتد است. ابن عباس رضی اللہ عنہما و غیره می گویند: زن هیچ پیامبری زنا نکرده است، و این اکرامی است از سوی خدا برای آنها. (شرح صحیح مسلم).

و علامه ابن قیم ذکر کرده که: امت بر کافر بودن کسی که به عایشه تهمت می زند اتفاق دارند، و می گوید: امت بر کفر کسی که به عایشه تهمت می زند اتفاق دارند. (زاد المعاد).

و سیوطی در تفسیر آیات سوره نور که در برائت عایشه نازل شده اند می گوید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ

جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...﴾ (نور: ۱۱) «کسانی که این تهمت بزرگ را (در باره عایشه

أم المؤمنین) پرداخته و سرهم کرده اند، گروهی از خود شما هستند ...» این آیات در مورد

برائت و پاکی عایشه از آنچه او را بدان متهم کردند نازل شده اند، و فقهاء استدلال کرده اند

که هر کسی به عایشه تهمت بزند کشته می شود چون نص قرآن را تکذیب می نماید، علماء

می گویند: تهمت زدن به عایشه کفر است چون خداوند به هنگام ذکر تهمت پاکی خویش

را بیان کرده است ﴿سُبْحٰنَكَ هٰذَا بُهْتٰنٌ عَظِيْمٌ﴾ (نور: ۱۶). «پاک و منزّه هستی، این

بهتان بزرگی است»، همان طور که وقتی آنچه مشرکین او را بدان توصیف کرده اند را ذکر

می کند پاکی خود را از آن بیان می دارد. (الإکلیل فی استنباط التتریل).

ابن کثیر در تفسیر: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعْنُوا فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۲۳). «کسانی که زنان پاکدامن بی خبر (از

هرگونه آلودگی) و ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند» می‌گوید: و همه علماء اجماع کرده اند هرکسی بعد از این به عایشه ناسزا گوید و او را تهمت بزند کافر است، چون با قرآن مخالفت می‌ورزد.

از محمد بن زید برادر حسن بن زید روایت است که مردی از عراق نزد او آمد و از عایشه به بدی یاد کرد، آنگاه او با چوبی به سوی رفت و به سرش کوبید و او را به قتل رسانید، به او گفتند: این از شیعیان ماست و از فرزندان اجداد است، گفت: این جدم را بی غیرت می‌نامد، و هرکسی بگوید که جدم (رسول خدا) بی غیرت بوده مستحق کشتن است بنابراین او را کشتم. (صارم المسلول).

قاضی ابویعلی می‌گوید: هرکس عایشه را به چیزی متهم کند که خداوند او را از آن پاک دانسته، بدون اختلاف کفر ورزیده است، و بسیاری اجماع را بر این نقل کرده اند و بسیاری از ائمه این حکم را نموده اند.

ابن قدامه مقدسی می‌گوید: و سنت است که همسران پیامبر و امهات المؤمنین که از هر بدی و زشتی پاک بوده اند با خداوند از آنها راضی باد، یاد شوند، برترین آنها خدیجه بنت خویلد و عایشه صدیقه بنت الصدیق است که خداوند در کتابش پاکدامنی و برائت او را اعلام کرده است، و او در دنیا و آخرت همسر پیامبر است و هرکسی او را به چیزی متهم نماید که خداوند وی را از آن پاک دانسته، به خداوند کفر ورزیده است. (لمعه اعتقاد).

و همچنین آزار دادن پیامبر به اجماع کفر است. قرطبی پیرامون آیه ﴿يَعْظُمُ اللَّهُ أَنْ

تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾ (نور: ۱۷). «خداوند نصیحت تان می‌کند، نکند هرگز چنین کاری را

تکرار کنید» می گوید: یعنی خداوند شما را پند می دهد که دوباره هرگز در مورد عایشه چیزی مانند این را نگویند، و یا در مورد کسی از همسران پیامبر چنین چیزی نگویند، چون آزار دادن پیامبر در مورد آبرو و خانواده اش می باشد و این نشانه کفر کسی که است که این کار را می کند.

و ابن عبدالقوی می گوید: امام احمد کسانی را که از صحابه اظهار بیزاری می کردند کافر می دانست، یعنی کسانی که از صحابه اظهار بیزاری می کردند و به عایشه ناسزا می گفتند، و امام احمد این آیه را می خواند: ﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور: ۱۷). «خداوند نصیحت تان می کند، این که اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید».

زمخشری در تفسیرش الکشاف می گوید: اگر قرآن را بررسی کنی و در مورد وعیدها و تهدیداتی که برای گناه کاران در آن آمده نگاه کنی خواهی دید که خداوند در هیچ چیزی چنان به شدت برخورد نکرده که در مورد تهمت زدن به عایشه شدید برخورد کرده است، و هیچ جایی چنان آیتی کوبنده و همراه با وعید سخت و سرزنش تند مانند آن نیامده است.

سپس می گوید: و اگر فقط همین سه آیه نازل می شد کفایت می کرد، آن جا که تهمت زندگان را در هردو جهان ملعون قرارداد است و آنها را به عذاب بزرگ در آخرت تهدید کرده و بیان نموده که زبان ها و دست ها و پاهایشان به تهمتی که زده اند گواهی خواهد داد، و سزای حق و لازم را که مستحق آن هستند خواهند دید تا بدانند که ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۲۵). «و خواهند دانست که خداوند است که حق آشکار است».

پس خداوند در این مورد با اختصار و تفصیل و تأکید سخن گفته و مطالبی آورده که در تهدید مشرکین بت پرست نیاورده است، و همه اینها برای اظهار بلندی مقام پیامبر و پاکی خانواده سرور انسانیت که بهترین اولین و آخرین وحجت خدا برجهانیان بوده، می باشد.

ابوالسعود عمادی می گوید: اگر شما آیات هشدار و تهدید که در قرآن در مورد هر کافر سرکشی و جبار کینه تیزی آمده را بررسی کنید، هیچ کدام تندتر و سخت تر از این آیات کوبنده همراه با شیوه های گوناگون تهدید و تشدید، نیستند، و همه اینها برای اظهار و اعلام مقام والای پیامبر و برجسته کردن مقام عایشه صدیقه در پاکی و عفت است.

وفات عایشه علیها السلام

ام المؤمنین در ماه رمضان سال ۵۸ هجری مریض شد، و وقتی بیماری ایشان شدت گرفت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما اجازه ورود نزد ایشان را خواست، آنگاه برادرزاده اش عبدالله بن عبدالرحمن نزد او آمد و گفت: این ابن عباس است اجازه ورود می خواهد، گفت: رهایم کن از ابن عباس و تأیید و تزکیه اش، او گفت: مادرم ابن عباس از فرزندان صالح توست به تو سلام می کند و تو را خداحافظی می نماید، گفت: اگر می خواهی به او اجازه بده، عبدالله می گوید: ابن عباس را داخل خانه آوردم، وقتی ابن عباس نشست گفت: مژده باد تو را، عایشه گفت: به چه چیزی، گفت: به اینکه فاصله شما با ملاقات محمد صلی الله علیه و آله و دوستان فقط همین است که روحتان از جسد خارج شود، تو محبوب ترین زنان پیامبر برای ایشان بودی، و پیامبر جز تو چیز خوب را دوست نمی داشت، و گردن بندت شب ابواء افتاد و پیامبر آن شب را در همان جا صبح کرد و مردم همراه او تا صبح ماندند و با خودشان آب نداشتند، آنگاه آیه تیمم نازل شد، پس این را خداوند به سبب تو نازل فرمود، و خداوند

پاکی تو را از بالای هفت آسمان نازل فرمود و جبرئیل آن را آورد، و دیگر هیچ مسجدی نیست مگر آنکه شب و روز این آیات در آن تلاوت می‌شوند، گفت: ابن عباس بگذار، سوگند به کسی که جانم در دست اوست دوست داشتم اصلاً وجود نمی‌داشتم و نمی‌بودم. و او در شب هفدهم رمضان وفات یافت و همان شب بعد از نماز وتر دفن شد، و او در آن روز ۶۶ ساله بود، ابوهیره رضی الله عنه بر جنازه ایشان نماز خواند، و مردم جمع شدند و اهالی روستاهای اطراف آمدند و حاضر شدند و در هیچ شبی آن قدر مردم جمع نشده بودند، و عروه بن زبیر و قاسم بن محمد و عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن ابن ابی بکر، و عبدالله بن عبدالرحمن او را داخل قبر بردند، و او در بقیع به خاک سپرده شد، و خودش نیز توصیه کرده بود که در آنجا دفن شود.

رحمت خدا بر ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها باد، و خداوند جای ایشان را در بهشت جاویدان قرار دهد و ما را با او زیر پرچم سرور انسانیت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم محشور نماید.

عمرو بن عاص از پیامبر روایت می‌کند که نزد پیامبر آمد و گفت: «از میان همه مردم چه کسی را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه را، گفتم: از مردان؟ فرمود: پدرش را.» (شیخان).

ذهبی در توضیح این حدیث می‌گوید: پیامبر جز چیزهای پاک چیزی را دوست نمی‌داشت، پس ایشان برترین فرد این امت و برترین زن این امت را بیشتر از همه دوست داشت، و هر کسی با این دو دوست پیامبر، دشمنی ورزد سزاوار است که مورد نفرت و خشم خدا و پیامبرش باشد. (سیر اعلام النبلاء).